

آنچه که در پی می آید متن کامل درس گفتار دکتر فاطمه طباطبایی، رئیس انجمن علمی عرفان اسلامی در تفسیر «شرح حدیث جنود عقل و جهل»، اثر عرفانی امام خمینی است. این درس، از مقاله ششم، مقصد سیزده، فصل دوم کتاب و از صفحه ی ۲۷۱ کتاب است.

امام بحثشان را با ذکر حدیثی از امام صادق(ع)، که در کتاب کافی آمده است، شروع می کنند. امام صادق(ع) می فرمایند(نقل به مضمون): کسی که دوست داشته باشد لقاء خدا را، خداوند نیز ملاقات او را دوست دارد و کسی که خشمناک باشد از ملاقات خدا، خداوند نیز از ملاقات او خشمناک است و چنین کسی از مرگ کراهت دارد.

مستمعی از میان جمع با شنیدن این سخن از امام پرسید: پس آیا کسی که از مرگ کراهت دارد از خداوند کراهت دارد؟ یعنی چنین کسی به دیدار خداوند مشتاق نیست. امام صادق(ع) فرمودند: آری.

مستمع گفت: به خدا قسم که ما کراهت از مردن داریم ولی چنین نیست که مشتاق لقاء و دیدار خداوند نباشیم. امام صادق(ع) فرمودند چنین نیست که گمان کردی(اینکه تصور می کنی از مرگ کراهت داری گمان اشتباهی است). لحظه مرگ، لحظه ی معاینه حقایق است؛ یعنی لحظه ایست که پرده ها کنار می رود و تو محبوب و مغضوب خود را می بینی. اگر محبوبت خداوند باشد، خود را در حال نزدیک شدن به خداوند می یابی و خوشحال خواهی شد چرا که در تمام طول زندگی خود خواهان دیدن خدا بوده ای و می خواستی به لقاء خداوند نائل شوی. چون مرگ تو فرا نرسیده تصور کراهت از آن را داری اما در لحظه ی دیدن حقایق راضی و خوشحال خواهی بود و اما اگر محبوب تو دنیا باشد از مرگ کراهت داری چرا که آن را عامل جدایی از محبوبت می پنداری. در این حالت از ملاقات خداوند ناراحت خواهی شد.

از نظر امام، این حدیث بیانگر آن است که انسان، قبل از خروج از این عالم، بعضی از درجات و درکات و مقامات خود را معاینه می کند. (آنچه که در مسیر صعود است به آن «درجه» و آنچه که در مسیر نزول است به آن «درکه» می گویند؛ آنچنان که گفته شده جهنم درکات و بهشت درجات دارد). یا به صورت تمام که کمال آن حب خداوندگار است و یا با شقاوت کامل که باطن آن بغض حق است از دنیا خارج می شود.(ن.ک. شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۲۷۳ و ۲۷۴)

من خود تجربه ای داشتم که شاهد بر همین معناست؛ در گذشته زن مؤمنه ای را دیده بودم که با وجود نداشتن سواد و با وجود ظاهر بسیار ساده و امی خود، فردی بسیار نکته سنج و اخلاقی بود. ایمان این زن نتیجه ی شنیده های سینه به سینه ای بود که در همین جلسات هفتگی ای که در خانه ها تشکیل می شد، بیان می شد و او به دستوراتی که داده می شد، عمل می کرد. و این اهمیت این جلسات را می رساند که چه بسا، در این جلسات نکاتی بیان شود که راهگشا باشد یا افراد صاحب نفسی، مفاهیمی را بیان کنند که تأثیر گذاشته و

کارساز شود. به هر روی، هنگام وفات زن فرا می رسد. دخترشان نقل می کند که در روز مرگش، در حالیکه دراز کشیده بود و قادر به تکان خوردن نبود، به یکباره بلند شد و دست بر سینه گذاشت و گفت: سلام علیکم، من دیروز منتظر شما بودم؛ وعده ی ما دیروز بود و این در حالی بود که از بهجت بسیاری برخوردار بود.

مشخص است که چنین فردی از مرگ کراهت نداشته است در حالی که اگر قبلا از وی می پرسیدی، وی ابراز هراس از مرگ را داشت. ولی هنگام وفات، خرسند از دیدار محبوب خود بود.

امام نکته مهمی را تذکر می دهند و آن اینکه انسان، اگر احتمال دهد حب دنیا، عامل چنین مفسده ای است (کراهت از لقاء خداوند) و منتهی به سوء عاقبت می شود، باید لحظه ای آرام نگیرد تا این حب را از قلب خود بیرون کند امام می فرمایند البته با ریاضت علمی و به تدریج، می تواند این حب را از بین ببرد؛ زیرا به یک باره نمی تواند همه چیز را کنار بگذارد. دنیا برای هرکسی به یک صورت جلوه می کند. گاهی به صورت اموال، گاهی به صورت منیت و خودخواهی و هزاران جلوه ی دیگر. (ن.ک. همان، ص ۲۷۴)

امام (ره) می فرمایند (نقل به مضمون): آری، در ابتدای امر، ورود در هر یک از مقامات عارفانه و طی هر مرحله از مراحل سلوک، مشکل به نظر می آید ولی پس از ورود، راه سهل و طریق آسان می شود و هر قدمی که انسان در راه حق بر می دارد، نور هدایت الهی، راه را تا برداشتن قدم بعدی روشن می کند. (همان)

پس پیوسته به نکته امام توجه داشته باشیم که از مکاید شیطان است که پیوسته انسان را از این کار (زدودن حب دنیا) منع می کند و می گوید این کار تو نیست. مگر می شود بدون محبت به دنیا در این دنیا زندگی کرد و هیچ چیز را در دنیا دوست نداشت. این کار را به زمانی بهتر موکول کن. در واقع شیطان، تمام تلاش خود را برای سخت جلوه دادن سیر و سلوک به کار می برد.

سلوک الی الله، با توجه قلب به سمت معبود گشوده می شود؛ همچون حرکت ماهی در آب است که با حرکت خود، راه خودش را باز می کند. سفر در عرفان معنای خاصی دارد. بعضی از عرفا، سفر را عالی ترین مقطع سلوکی دانسته اند. مراد از سفر عرفانی توجه قلب به سمت حق است. هر لحظه که قلب انسان متوجه حق شود، یک سفر عرفانی انجام پذیرفته است؛ لذا همواره باید توجه داشته باشیم که چقدر از اعمال ما، در طول شبانه روز، با توجه به حق انجام می گیرد. ممکن است انسان، کارهای نیک بسیاری انجام دهد ولی توجهی به خدا نداشته باشد؛ در عین حال می تواند کارهای سطحی بسیاری انجام دهد اما هدفش حق باشد و به همین جهت ارزش والایی داشته باشد. ممکن است افراد، در ظاهر اعمال انسانی انجام دهند ولی عمل آن ها در باطن، انسانی نباشد و او را از انسانیتش دور کند. حقیقت انسان، نفخه ربوبی است؛ که خداوند فرمود "نفخت فیه من روحی". هر چقدر نتوانیم این نفخه روحی را حس کنیم عذاب خواهیم کشید. چون دنیا مخدر است، باعث می شود انسان در اینجا حال خود را نفهمد. اما پس از پایان یافتن عالم ماده، آن هنگام که تخدیر تمام می شود و زمان رؤیت حقیقت فرا می رسد، رنج را حس می کند. وقتی این قالب مادی فرو بریزد انسان می فهمد که چیز دیگری را بر اساس فطرتش طلب می کرده است. معبود حقیقی، چیزی ورای مادیات است. اما انسان در دنیا، معبود دیگری را طلب می کند و در هنگام مرگ، متوجه می شود که با معبود حقیقی اش چقدر فاصله دارد و البته این هم نوعی عذاب است و چنین است که ساختن بهشت و جهنم به دست خود انسان است.

امام خمینی در ادامه شرح حدیث می‌نویسند (نقل به مضمون): پس از پایان یافتن مهلت الهی، انسان چه بخواهد و چه نخواهد از این دنیا به سرای باقی کوچ می‌کند. پس اگر با اختیار از این دنیا برود طوری وارد خواهد شد و اگر به اجبار برود طور دیگری. و این همان است که خود به جایی برویم یا به زور ما را به جایی ببرند. (ن.ک. همان، ص ۲۷۲)

حال ببینیم که نفس معیوب و نا سالم چه ویژگی هایی دارد؟ عبدالرحمان محمد سلمی، عارف قرن چهارم و پنجم هجری، در رساله ی «عیوب النفس و مداومتها»، صفحه ی ۲۷۲ عیوب و نواقص نفس را بر شمرده است. از نظر وی علامت نفس معیوب، آن است که از اطاعت و بندگی خدا لذت نمی برد و این عدم لذت، به خاطر عدم اخلاص او در عبادتش می باشد. البته، عبادت، انواع و مراتب مختلفی دارد؛ مثلاً گرفتن دست یک مستمند عبادت است چه، اگر این کار با اخلاص انجام گیرد، لذت بخش خواهد بود ولی اگر برای تظاهر به نیکی باشد، از این عبادت لذت نخواهد برد. چرا که عمل خالصانه، عملی وجودی است و شاکله وجود انسان خواهد شد. از دیگر نشانه های نفس ناسالم این است که هر کاری را، در آغاز، به خداوند واگذار می کند ولی اگر نتیجه کار متناسب با خواسته هایش نباشد، ناراحت می شود. یعنی از آنچه که خداوند برای او مقدور کرده ناخرسند می گردد. در واقع، در ابتدا، از خداوند طلب خیر می کنند ولی در انتها، آنچه را که خود خواسته است طلب می کند؛ در حالیکه اگر انسان، چیزی را به خداوند واگذار کند، باید از نتیجه ی آن، یعنی مقدور خداوند، راضی باشد. از نظر سلمی، نفس ناقص، بر آباد ساختن دنیای خود حریص است. انسان دو وجهه دارد: یک وجهه ی مادی و یک وجهه ی معنوی. انسان همان اندازه که باید وجهه ی مادی خود را آباد کند باید وجهه ی معنوی خود را نیز آباد کند. اگر کسی، فقط به وجهه ی مادی خود بیندیشد، گرفتار نفس است. انسان اگر خانه ای در دنیا برای خویش می سازد باید خانه ای هم در آخرت بسازد. خانه آخرت، با خلیات انسان ساخته می شود. امام خمینی می فرماید (نقل به مضمون): تا وقتی صفات رذیله، همچون درخت کوچکی باشد، می شود آن را از جا کند اما وقتی که تنومند شد، کندن آن بسیار دشوار است. (ن.ک. همان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷ و...) این آلودگی ها را، به محض رؤیت آنها، می توان به آسانی پاک کرد. البته هیچ کس به اندازه ی خود انسان، قادر به شناخت و از بین بردن این رذایل نیست. و چنان چه، خدای نکرده، در این دنیا این آلودگی ها را پاک نکنیم با آتش جهنم و عذاب و سوختن پاک خواهد شد. پس بهتر است خود انسان، که از همه کس آگاه تر و مسلط تر به خود است، در همان ابتدای ظهور رذیلت اخلاقی اقدام کند. خداوند می فرماید: هر کار اشتباهی که انجام دادید، چنان چه به طور واقعی و از صمیم دل توبه کنید، من پذیرای شما هستم. و توبه همان بازگشت از خطا به صواب است و بازگشت از بیراهه به راه روشن است. بزرگترین گناه بر طبق روایات، کوچک شمردن گناه است؛ چرا که گناه، هرچقدر هم کوچک باشد، نوعی رویارویی با پروردگار است و رفته رفته باعث تکرار گناه می شود. از دیگر نشانه های معیوب بودن نفس، نگران بودن نسبت به روزی است. عدم توجه به این مطلب که، خداوند روزی بندگان را ضمانت کرده است. برخی برای کسب روزی، ترک واجب عینی می کنند. در حالی که در حدیثی داریم: خداوند روزی هرکسی را قسمت کرده است و هر چقدر هم تلاش کند بیشتر از آن بدان نمی

رسد.. در روایت دیگری آمده که خداوند می‌فرماید تعجب می‌کنم از مردم که آنچه را گفته‌ام با من است،
خودشان به دنبال آن می‌روند و آنچه را گفته‌ام با شماست، به من واگذار می‌کنند.